

پیرامون

اوضاع جاری افغانستان و منطقه

و تحرکات سیاسی اخیر روشنفکری

سوال: شش سال از اشغال افغانستان و تدویر کنفرانس بن می گذرد، اوضاع افغانستان را چطور ارزیابی می نمایند؟

جواب: برای روشن شدن دقیق مسئله، لازم است سیر رویداد های شش سال گذشته را مورد ارزیابی قرار دهم. پلتفرم مطروحه در کنفرانس بن راهنمای کاری در همه ساحات برای اشغالگران شمرده میشود و طی شش سال مطابق آن پیش رفتند. در قدم اول آنها نیاز به ساختن یک دولت و ارگانهای مربوطه آن را حس میکردند که در این راستا کار زیادی را انجام هم دادند. امریکا سرپرستی این کنفرانس را بعهده داشت و نیروهای را که به این کنفرانس دعوت کرده بود هر خواستی را که به منافعش جور آمد با تطمیع، تقنین و وعده های سر خرمن بالای شان قبولاند و آنها که در فکر منافع شخصی و تنظیمی خود بودند و با منافع کشور و مردم افغانستان بیگانه هستند، راه را برای اشغال و مستعمره ساختن افغانستان صاف ساختند. شاملان کنفرانس بن که بصورت رسمی صاحب مقام و پرستژ شدند شدید تر از پیش به قاچاق مواد مخدر، رشوه ستانی و اختلاس روی آوردند. و خود را بیشتر به مشغولیت های قومی و پارتي بازی مصروف ساخته و روی همین معیار ها وزارت خانه ها و ولایات را بین خود تقسیم کردند و به منافع و خواست جدي و فوري اکثریت جامعه که در انتظار آرامش و خوشی ها لحظه شماری میکردند، وقعی نگذاشتند. با آنکه دولت کرزي مبني بر اینکه به اساس رای ۵۴ فیصد مردم انتخاب شده است، ادعای قانونی بودن را می کند؛ ولی از آنجائیکه دولت اش طبق خواست منافع امپریالیست ها و مرتجعین به رهبری امریکا و طبقات ستمگر و زالو صفت جامعه بوجود آمده و برای اکثریت مردم زحمتکش افغانستان کاری انجام نمی دهد، دولتی است مزدور و جدا از منافع مردم.

مردم افغانستان بطور جدي از دولت امنیت و آرامش و کار و سر پناه و بهبود شرایط زندگی را طلب مینمودند و این دولت بود که به بهانه های مختلف مثلا موجودیت قوماندان سالاری، قاچاقبران مواد مخدر، ائتلاف این نیرو ها به نفع دولت و قانون شکنی های شان، و ۲۵ سال جنگ و نبودن دولت، مردم را فریب داده و برای خود وقت کمائی نموده تا آنها را آرام نماید و از امروز به فردا آنها را امیدوار سازد. مردم به سخنان و عذر و بهانه های پوچ دولت مداران قانع نبودند و میدیدند که دولت کرزي خود مجموعه این نیرو های ضد مردمی است که برای سرکوب و چاپیدن مردم زحمتکش از هر وسیله و نیرنگ کار میگیرد. انتظارات بجا و معقول مردم افغانستان و بر ضد آن موقف ضد مردمی و فریبکارانه دولت و سیاست های قهری اشغالگران برهبری امریکا است که وضع را تا این حد خراب ساخته است. این دولت مزدور برهبری امریکا است که در شش سال گذشته فقر، ناداری و مصیبت بی مصیبت را به نمایش گذاشت و مردم را به شورش و طغیان وا داشت. دولت حالا نمی تواند مثل سابق عذر و بهانه بیاورد و گردن خود را از ملامتی خلاص کند، طبعاً پاکستان یا ایران، القاعده و طالبان را مسبب نا آرامی ها و فقر و ناداری معرفی می نماید. اگر دلیل موجودیت طالبان و القاعده و مداخله ایران و پاکستان است، پس چرا ثروتمندان ثروتمند تر میشوند و میلیونها هموطن ما قادر نیستند روزانه یک دالر را در بدل عرق ریزی و فروش نیروی کار خود بدست آورند؟

بطور خلاص گفته می‌توانم که جنگ و نا آرامی ریشه در اشغال و موجودیت یک دولت غیر مردمی دارد. وقتی در افغانستان قوای اشغالگر نباشد و دولت به مردم تعلق داشته باشد، از بدبختی‌هایی که امروز دامنگیر مردم افغانستان است نشانی نمیتوان یافت.

امروز اوضاع افغانستان در همه ساحات چه سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی به ضرر مردم است.

سؤال: بعضی‌ها بر این باور اند که اگر نیروهای ائتلاف برهبری امریکا نباشند، افغانستان به خانه جنگی‌های سابق کشانده می‌شود و ایران و پاکستان کشور ما را به اثر رقابت‌های ذات‌البینی خود به سویه ولایت چه که به سویه کوچه و قریه تقسیم میکنند و اختلافات قومی و مذهبی سر از نو مردم ما را تشنه خون یکدیگر، می‌سازد. در این باره چه نظر دارید؟

جواب: اگر به ظاهر مسئله نگریده شود ممکن است یک آدم عامی بر این باور باشد و آنرا بپذیرد و برای امریکائی‌ها دعای خیر هم بکند؛ ولی این یک مسئله عمیقاً سیاسی است. اگر به تاریخ افغانستان نظر انداخته شود این‌گونه معضلات و خطرات همیشه وجود داشته و مصیبت‌های ناشی از خانه جنگی‌های خونین تری را مردم افغانستان آنهم نه چندان دور؛ بلکه در دوران برادران صدوزائی و محمدزائی‌ها، متحمل شده‌اند. انگلیس‌ها در زمان موجودیت شان در نیم قاره هند و سیاست‌های استعماری و اشغالگرانه که در منطقه به این خانه جنگی‌ها زمینه و امکانات مساعد را، فراهم میساخت؛ یعنی یک کشمکش، مجادله و مبارزه دوامدار بین حق و باطل در جریان بوده و سر انجام مردم افغانستان با موجودیت سران و رهبران ملی دلسوز توانسته‌اند بر آن مشکلات غلبه نمایند. به حق که همچو دیروز، امروز هم جامعه عقیم و نازا نبوده و نیست و مردم و قدرت خلاقه و لایزال شان همانطوری که به شاهدهی تاریخ توانسته بر همچو بلیات و نا ملایمات چیره گردد، مردم میتوانند هر روزه - بکمک منابع متنوع خبری بین‌المللی - از یکطرف امپریالیسم و سیاست‌های غارتگرانه و فریبکارانه آنرا به چشم سر مشاهده کنند و به ارزیابی بگیرند و از طرف دیگر نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی با تلاش خستگی‌ناپذیر میتوانند به عوض آن سران دلسوز و وطن دوست سابق پیشاپیش توده‌های ناراض و مخالف سیاست‌های امپریالیستی قرار بگیرند و حیل و فریبکاری‌شانرا رسوا سازند و این کار باید یک لحظه هم فراموش نگردد.

اگر قوای ائتلاف برهبری امریکا (اشغالگران) مانع شوند که افغانستان باز شاهد خانه جنگی‌ها شود، چرا مسبب این خانه جنگی‌ها را در کنار خود جای داده آنها را تقویت و پشتیبانی میکنند؟ در حالیکه مردم افغانستان خواهان به محاکمه کشاندن آن جنایتکاران می‌باشند و امریکا به بهانه‌های مختلف به این کار تن نمی‌دهد. پس به این نتیجه میرسیم که خانه جنگی‌ها در افغانستان و منطقه و در کشور‌های مختلف محصول سیاست امپریالیست‌ها بوده و است. باید بر این باور باشیم و در این راستا کار شود و زحمت کشیده شود که به نیرو خود اتکاء نمائیم و ریشه این خانه جنگی‌ها را ارزیابی نموده و آن را بخشکانیم نه این که ثنا خوان اشغالگران باشیم و آنها هر وقت دلشان بخواهد و سیاست‌شان ایجاب نماید جنایتکاران را با هم کله به کله کنند و از هر طرف از کشته‌ها پشته بسازند. پس بهتر خواهد بود که ضد کسانی که آگاهانه و از راه غرض و یا هم نا آگاهانه به تبلیغ این موضوع می‌پردازند، بر خورد سیاسی آگاهانه صورت بگیرد و به آنها تهنیت‌ها بدهیم که این امپریالیست‌ها و مرتجعین اند که مردم ما را به نام‌های گوناگون برای تأمین منافع خود به طرف جنگ و نا بودی میکشانند. امپریالیست‌ها برهبری امریکا وزارت مالیه و بخش اداری وزارت داخله را به افغان ملیتی‌ها سپرده‌اند که این خود بدبینی سایر احزاب را بر می‌انگیزد. اگر از جنگ‌های تنظیمی اثری نیست، بمباران‌های وحشیانه در چندین منطقه افغانستان به شدت ادامه دارد و روزانه تعداد بیشتری از مردم را به کام مرگ و نیستی، فقر و فلاکت می‌فرستد. اگر از بی‌ناموسی‌های احزاب اسلامی و شورایی نظار در کابل و طالبان در مناطق شمالی که قلب ملیونها هموطن ما را می‌شکستند و در عزاب بودیم و دختران و زنان با عذت را بی‌آبرو می‌ساختند و به خود کشی مجبور شان می‌کردند، مگر قوای اشغالگر در همه ولایات فساد خانه بر پا نکرده‌اند؟ صد‌ها و هزار‌ها دوشیزه افغان و اطفال خورد سال مورد تجاوز جنسی قرار نمی‌گیرند و در بدل پول فروخته نمی‌شوند؟ در کدام ساحه وضع

خوبتر گردیده است که بگوئیم کم از کم قوای ائتلاف برهبري امريکا اين کار را به نفع ما کرده و قابل قدر و تائيد مي باشند. اگر به اين دلخوش باشيم که مکاتب باز شده و مليونها دختر و پسر روانه مکتب شده اند و هزار ها محصل به پوهنتون ها مي روند، درست است؛ ولي کجا است آن کيفيت و محتوي معارف و تحصيلات عالي؟ بيشتر از ۶۰ فيصد مکاتب تعمير ندارد، از ميز و چوکی و مواد درسي خبري نيست و مهمتر از آن معلمان براي ماهانه پنجاه دالر کار مي کنند و معاش شان به ماهها پرداخت نمي شود و بالاخره اين چه نوع معارف و تحصيلات عالي است که بعد از شش سال در باره بهبود وضع اقتصادي معلمان و استادان اثري ديده نمي شود در حالیکه قيمت ها سه چند و چهار چند شده است. پس موجوديت قواي ائتلاف برهبري امريکا مردم افغانستان را بدون اراده و استقلال ساخته و کشور جايگاه قواي بيگانه و جاسوسان حرفوي بين المللي گردیده که زير نام Security Guard در حدود سي هزار نفر در افغانستان کار ميکنند و در هر نوع جنایت، آدمکشي، آدم ربائي، سرقت و قاچاق مواد مخدر و فعاليت هاي خرابکارانه از جاسوسي گرفته تا شکنجه و زنداني کردن افراد دست باز دارند. اين است نتايج موجوديت قواي ائتلاف برهبري امريکا که به اصطلاح ما را از شر ايران و پاکستان نجات داده است!!! پس از ظاهر مسئله اگر به عمق آن توجه شود در هر ساحه وضع بدتر شده و جامعه در حالت غليان و فروپاشي است.

سؤال: در مورد پيشنهاده صلح کرزي به طالبان و حکمتيار چه نظر داريد؟

جواب: پيش از اينکه به اين مطلب بيردازم بايد بگويم که نيرو هاي طالبان يکدست و متجانس نيستند. آنهائي که به اساس تفکر اسلامي و جهاد بر ضد قواي اشغالگر مي جنگند و مي خواهند از زير تأثير ISI و پاکستان مبرا باشند به اين کوشش هستند که با امکاناتي که در دست دارند به جهاد خود ادامه دهند؛ ولي در اين اواخر همين حلقه معين طالبان برهبري ملا داد الله و ملا عثماني و همراهان اش ضربه هاي کاري را متحمل شدند و ملا داد الله در حوالي ولايت هلمند کشته شد و اين امر باعث گرديد که امريکا به کمک ISI بقيه حلقات طالبان را براي يک آتش بس و رفتن به پاي ميز مذاکره بکشاند و دولت پاکستان براي بدست آوردن امتيازاتي از امريکا، چشم براه مي باشد. با آنکه جنرال مشرف در يک ائتلاف با حزب مردم پاکستان برهبري خانم بوتو براي اداره مملکت در ماه جنوري سال آينده به مبارزات انتخاباتي خواهد پرداخت. فرستادن خانم بوتو هديه است از طرف امريکا به نيرو هاي ناراض طرفدار خانم بوتو در پاکستان، کوييدن و قلع و قمع نمودن قبائل پشتون و بلوچ زير نام طالبان و القاعده از طرف امريکا و يا با سلاح امريکائي در قدم دوم، قرار دارد که دولت پاکستان از بدو تأسيس آن در سال ۱۹۴۸، به اين آرزوي خود نرسیده است.

گلب الدين حکمتيار مهره ديگر پاکستان است که از سابق بحيث بازچه در دست ISI شکل و رنگ مي گيرد، از صحنه دور ميشود و باز داخل صحنه ميگردد.

امريکا، انگلستان، سازمان ملل متحد و نيرو هاي داخل دولت کرزي هريک به دلايل مختلف در مورد مذاکره با طالبان مؤقف يکساني ندارند و نسبت ها و القابي را که امريکا به ملا عمر رهبر طالبان و تعيين ۲۵ مليون دالر جايزه براي سر وي و ضرورت امروزي اش براي صلح با طالبان به معما هايي مي ماند که جواب آنرا صرف در سياست هاي پشت پرده امريکا ميتوان يافت.

به نظر من امريکا قدم به قدم و مرحله به مرحله به آن جائي رسیده است که بيک فيصله قاطع در باره جنگ با ايران برسد. امريکا تلاش هائي را به خرچ داد تا سوريه را تهديد و يا تطميع نمايد تا به عراق و لبنان دست درازي نکند، ولي نتيجه اي عايد اش نشد و سوريه بدون قيد و شرط خواستار واپس دادن بلندي هاي گولان از اسرائيل مي باشد؛ ولي اسرائيل و امريکا معطل اند که در ماه نوامبر با فلسطيني ها چه خواهند کرد و چه نتايجي از اين کنفرانس ببار خواهد آمد.

امريکا از ناحيه عراق، لبنان و فلسطين که از جانب ايران تقويت مي شود، سخت نا آرام است و نا آرامي هاي امريکا در افغانستان آنوقت بيشتر مي شود که با ايران شاخ به شاخ شود. احزاب و نيرو هاي طرفدار ايران در افغانستان که هنوز فتواي جهاد بر ضد امريکا را از مراجع تقليد نگرفته اند، امريکا هنوز نفس راحت مي کشد؛ ولي وقتي مراجع تقليد در ايران به اهل

تشیع و هزاره های طرفدار خود در افغانستان فتوای جهاد بر ضد امریکا را صادر کنند، آنوقت استکه نیروی نظامی امریکا در افغانستان با تهدید جدی مواجه می شود. نیرو های شمال، «خلق» و پرچم و ستمی هابه دلایل مختلف برضد نیرو های امریکائی داخل این معرکه خواهند شد. اگر طالبان مثل امروز بر ضد نیرو های اشغالگر مزاحمت ایجاد نماید، نه تنها که امریکا در افغانستان با تلفات سنگینی رو برو خواهد شد؛ بلکه دوام این وضع کار امریکا را در ایران زار خواهد ساخت. پس چاره چه است و امریکا چه راه و چاره ای را باید در پیش بگیرد که در عین زمان در گیر جنگ با همه نباشد. امریکا باید افغانستان را آرام نماید. از یکطرف دولت پاکستان و ISI را متقاعد بسازد که طالبان را برای مذاکره با دولت بکشاند. امریکا آرزو دارد طالبان را مهار و بوسیله آنها نیرو های مخالف را در جای شان میخکوب و سرکوب نماید. تصادفی هم نیست که پیش از پیش طالبان سپردن اداره ده ولایت را به ایشان از دولت کرزی مطالبه می نمایند؛ یعنی طالبان ده ولایت افغانستان را با سلاح امریکائی، جاسوسخانه و آلات لوجستیکی ائتلاف بین المللی برهبری امریکا از خود میسازد تا در مقابل نیرو هائیکه در کشور بر ضد سیاست های خرابکارانه امریکا که کشور ما را به صحنه زد و خورد به نفع خود مبدل میسازد و نیرو های ارتجاعی طرفدار ایران در کشور قرار بگیرند.

پس در همچو حالتی کشور ما باز صحنه زد و خورد های موحش و جنگهای خانمانسوز قومی، منطوقی و مذهبی خواهد شد و کاری را که اشغال گران میگویند برای جلو گیری از آن آمده اند، به اندازه شدید تر آن به پیش برده خواهد شد. سیر حوادث نشان خواهد داد که اوضاع در افغانستان، ایران و پاکستان به کدام جهت پیش خواهد رفت. به هر صورت پیشنهادات صلح کرزی با طالبان و حکمتیار در خدمت سیاست پیشبرد جنگ امریکا با ایران خواهد بود.

سوال: از شروع سال ۲۰۰۷ در بین عده از افغانهای خارج از کشور، تحرک های سیاسی بوجود آمده است که به مقصد «جستجوی راه حل بحران... افغانستان» کار کنند و در کنار آن یا موازی با آن «پاسخ به نیاز زمان» طی یکی دو کنفرانس به بحث گذاشته شده و برای ساختن یک سازمان سر تاسری تلاش می کنند. این روند را چگونه ارزیابی می نمایند؟

جواب: تاجائیکه من اطلاع دارم آغاز این حرکت از بهار سال جاری به اینسو می باشد که طی یک سمینار به سر پرستی آقای ویس نصری در شهر ایسن Essen آلمان در روز های ۲۴ و ۲۵ ماه مارچ، اعلان گردید. به روایت قطعنامه ای که در ختم این کنفرانس بیرون دادند، ۳۰۰ نفر افغان در این کنفرانس حضور بهم رسانده بودند. عنوان کنفرانس «جستجو راه حل بحران و بن بست فعلی معضله افغانستان» انتخاب گردیده بود.

متعاقب آن در همین شهر به روز شهداء که هر سال از طرف خانواده های سامائی تجلیل میشود هم در این باره گفتنی هائی وجود داشته و بعد از آن هم مقالاتی در نشست های مشابهی خوانده شده و بالای آن ها جر و بحث هائی صورت گرفته که مقاله یا تحلیل «نیاز زمان» آقای فارانی بیشتر از همه جلب توجه میکند. مکمل حرکت آقای ویس نصری باید فعالیت آقای نبیل مسکین یار باشد که شخص وی شبکه جهانی تلویزیون آریانای افغانستان را که از اورنج کا و نتلی کالفرنیا، پخش میشود، اداره می کند و حرکت خود را حرکت اصلاح طلبان می نامد و یکتعداد تکنوکراتها و لیبرالهای تیپ غربی را دور هم جمع نموده تا با مدد و همکاری منورین داخل کشور برای اصلاح اداره آقای کرزی که به نظر شان دارای خلاء می باشد، بکوشند. پس بطور فشرده باید گفت که در بین حرکت ها آقای مسکین یار، آقای فاروق فارانی و تسلیم طلبان سامائی، بازیگران صحنه اند.

سوال: حالا که مشخص نمودید که این سه نیرو داخل صحنه شده اند پس بهتر است توضیح دهید که اینها برای مردم خود چه می خواهند بگویند؟

جواب: اگر به مقالات، تحلیل ها، قطعنامه ها و جلسات آنها مراجعه شود، فهمیده میشود که اینها از نظر محتوای سیاسی و طرحهای که بیرون داده اند و برای پیاده کردن این طرح های خود راهها و وسایلی را که انتخاب کرده و به مدد می گیرند، با هم تفاوتی ندارند. مثلا تسلیم طلبان سامائی توسط نوشتن کتاب «الگوی دموکراسی...» مواضع خویش را در برابر اشغال کشور، موجودیت قوای اشغالگر و دولت کرزی اعلام نمودند و حالا هم دور همان طرح خود پیچیده و «روشنگری» می

نمایند و پافشاری می کنند که توسط انتخابات دمکراتیک نیرو های سالم و عدالت خواه نهاد های دولت را از شورا های محلی، ولایتی تا پارلمان اشغال کنند و دولت را به طرف اصلاح که در آن خیر مردم باشد، بکشانند.

در قطعنامه ای که از طرف کنفرانس ایسن Essen زیر نام «جستجو راه حل بحران و بن بست فعلی معضله افغانستان» پخش گردید اصلا از تجاوز و اشغال، از حق خود ارادیت و حاکمیت مردم یادی هم نگردیده و این که این بحران زاده چه عواملی است اصلا اشاره به آن نشده و اشغالگران را نیرو های بین المللی ائتلاف و مخالفین را جمله بنام مقاومت مسلح ملی یاد کرده و «خواهان اعلان فوری و عاجل آتش بس و پایان این حالت رقتبار و غم انگیز» شده اند. آن هم به اتفاق آراء.

قطعنامه در باره دولت کرزی که اتحادی از نیرو های ضد مردمی و ضد ملی میباشد و یکسره در خدمت اشغالگران برهبری امریکا قرار دارند، خود را خاموش گرفته از جنایت و کشتاری که قوای اشغالگر در افغانستان براه انداخته اند اینطور به اتفاق آراء ابراز نظر می کند « ادامه وضعیت جاری کشور و دوام عملیات جنگی و درگیری های نظامی که به اثر آن روزانه عده زیادی از اهالی ملکی و مردم بیگناه و بی دفاع وطن عزیز ما افغانستان به انواع و اقسام مختلف به شهادت می رسند و یا مجروح میگردند... و ما قاطعانه از اطراف درگیر جنگ، خواهان اعلان فوری آتش بس و پایان این حالت رقتبار و غم انگیز می باشیم.»

قطعنامه از کشتار اهالی بیگناه یاد میکند و می گوید مردم بیگناه اند و بی دفاع ولی نمی گوید که تجاوز گر کی است و گناهکار چه کسی است و پایان این حالت رقتبار و غم انگیز را در اعلان فوری آتش بس جستجو می کند.

قطعنامه به اتفاق آراء یاد آوری می کند که «مدعیان صلح و دمکراسی» یعنی قوای اشغالگر به عوض استقرار ثبات و آوردن امنیت، خود به یک نیروی مخرب جنگی تبدیل گردیده اند و باز می گویند که ناتو این قوا را بکشد و بعوض آن ملل متحد نیرو های کشور های اسلامی و بی طرف را در افغانستان بیآورد. این هم شد چاره ای که برای مردم خود پیشنهاد میکنند. اصلا به فکر شان هم نمیگردد که غیر از موجودیت عساکر خارجی یک راه و چاره دیگر هم وجود دارد؟ و تا کی برای غلامی و نوکری خارجی ها کارکنیم و اتکاء به نیروی خودی را اصلا نمی فهمند.

کنفرانس طی همین قطعنامه باز هم به کشور های خارجی آلمان، فرانسه، ایتالیا، ملل متحد و کشور های اسلامی دست نیاز دراز نموده که با تدویر یک «کنفرانس بزرگ بین المللی مبتکر باز نگری و تجدید نظر سیاسی و نظامی در قضیه خونبار افغانستان مظلوم گردند»

مداخلات بیگانگان را هم نکوهش کرده و بالاخره برای چاره جوئی این حالت که آنرا «جستجوی راه حل بحران...» می نامند «از دولت مردان فعلی افغانستان مصرانه و با کمال صمیمیت» می خواهند که «به خاطر نجات وطن از این حالت رقتبار جنگ و خونریزی... رهاندن افغانستان عزیز از شر و مصیبت تجزیه و تخریب بنای وحدت ملی آن توسط بیگانگان، حاضر گردند تا با دعوت یک شورای بزرگ واقعا ملی و اسلامی منتخب، تصمیم سر نوشت ملت عزیز افغانستان را به خود ملت گذاشته و به فیصله های ارزشمند آن صمیمانه همکاری نمایند.»

شما متوجه هستید که شاملان این کنفرانس مسئله افغانستان را توسط کنفرانس ها حل می کنند. یکبار در بن، باز توسط لویه جرگه ها و حالا توسط «شورای بزرگ واقعا ملی و اسلامی منتخب» (یعنی آنچه در گذشته بود نه ملی، نه اسلامی و نه منتخب واقعی بود). وقتی مردم به آن درجه آگاهی سیاسی برسند که نمایندگان خود را به یک شورای منتخب واقعا ملی و اسلامی بفرستند، چرا باید دولت مردان فعلی افغانستان در آن رول داشته باشند و اینها کی هستند که از آنها به صمیمیت خواسته شود که به خاطر نجات وطن از این حالت رقتبار جنگ و خونریزی بکوشند، در حالیکه اینها یک مشت مزدور و جنایت پیشه ای بیش نیستند که همین حالت جنگ و خونریزی را به رهبری اشغالگران به میان آورده اند. بالاخره کنفرانس چی ها آنها با اتفاق آراء دل شان برای مردم می سوزد!!! و از «جامعه بین المللی خواهان مسدود گردیدن عاجل و فوری همه زندان های کشور های

خارجي در داخل افغانستان مي باشند» ولي نمي گويند که امريکا در جوار محبس پلچرخي به مصرف ۱۷ ميليون دالر، زندان جديدي را آباد نموده که شکنجه گاه آزاديخواهان افغان مي باشد.

قطعنامه به اتفاق آراء به اين نتيجه گيري مي رسدکه: «هموطنان دانشمند و دلسوز... با قلم و قدم از هر طريق ممکن به غير از جنگ انقلابي در پروسه ختم جنگ، قطع مداخلات انفاذ آتش بس، آوردن صلح، استقرار ثبات و امنيت در کشور ما و تشکيل شوراهاي بزرگ و تصميم گيرنده ملي در داخل افغانستان صادفانه و صميمانه تشريک مساعي نموده، براي نجات ملت خویش پيشگام و با ما همنوائي و همراهي نمايند.»

شما به روح و روان اين کنفرانس که توسط قطعنامه شان آن هم به اتفاق آراء فيصله کرده اند، پي مي برديدني از جنگ و خونريزي و بدبختي مردم در همه ساحات، از زندان و شکنجه و ساير مصيبت ها ياد آوري مي کنند ولي وقتيکه درباره راه حل مي رسند، طرحي را که ارائه مي دهند پس به همان نبرو ها مراجعه مي کنند و از آنها که بنياد اين شر و فساد را ريخته اند چه اشغالگران و چه نوکران داخلي شان که در دولت مزدور جمع شده اند و نمايندگي از منافع طبقات ستمگر و مفتخوار مي کنند، مي خواهند که به بحران رسيدگي نمايند و راه حل و چاره را «صادفانه و صميمانه» دنبال کنند.

تحليل «نياز زمان...» آقاي فاروق فاراني هم که با عبارات شاعرانه بيان گرديده به سابقه جنبش چپ پرداخته، از کم و کاستها و اشتباهات گفته و از مريض هائیکه جنبش چپ به آن دچار بوده و است مي پردازد و بالاخره داروي شفا بخش و اکسير گونه را پيشنهاده مي کند مبني بر اينکه دولت کرزي پا بر جا باشد، قواي امريکائي باشند و تنها تنظيم ها، طالبان، مافيا ها و ان جي او ها از قدرت رانده شوند و جايشان را به اپوزيسيون سياسي-اجتماعي خالي کنند.

آقاي فاراني بر اين عقیده است که «خطرناکترين بخش اين تجاوز نه سربازان امريکائي و متحدين آن، بلکه وجود تنظيم ها، طالبان، مافيا ها و ان جي او هائيبست که پايه هاي اصلي اجتماعي و سياسي تجاوز امريکا و متحدين آنرا در افغانستان تشکيل مي دهند» که به نظر من اين مجموعه که فاراني صاحب از آن ياد آوري مي کند مفهوم دولت را ارائه مي کند.

آقاي فاراني درختان را مي بيند و جنگل را نمي بيند. از اين معلوم ميشود که آقاي فاراني هنوز امپرياليسم را نمي شناسد و لا اقل پيوند امپرياليسم را در کشور هاي نيمه مستعمره-نيمه فئودالي يا مثل کشور ما مستعمره و نيمه فئودالي درک نمي کند. در حالیکه امپرياليسم بدون مستعمرات به زندگي خود ادامه داده نمي تواند. نيروي کار ارزان مواد خام و بازار هاي فروش درين کشور ها است که امپرياليستهارا و داشته تا براي تصاحب آن ماشين جنگي خود را به حرکت آورند و کشور ها را اشغال نمايند. البته بايد متوجه باشند که بدون همکاري و خدمت طبقات فئودال و کمپرادور هاي بومي که منافع مشترک با امپرياليست ها دارند، امپرياليسم نمي تواند به کشور ها تجاوز نمايد و يا هم در شرائط بدون جنگ به معاملات اقتصادي-سياسي پردازد. پس اگر تنظيم ها اند، مافيا ها و ان جي او ها همه و همه زاده امپرياليست ها اند که تکیه گاه شان در افغانستان مي باشند و از همين جهت است که تجاوز گران امريکائي آنها را به خدمت گرفته و يکي بدون ديگر در افغانستان به عمر خود دوام داده نمي توانند. اگر يک جنبش مردمی- انقلابي براي طرد اشغالگران مبارزه کند، هر دو با هم متحدانه براي از بين بردن آن از خود عکس العمل نشان مي دهند. ما طي چند سال شاهد خيزشهاي مردم برضد اشغالگران و دولت مزدور بوده ايم و ديديم که دولت مزدور يکجا با اشغالگران به چه شدت آنها را سرکوب نمود. و يک صدا از دو حنجره براي محکوميت مردم مي برآيد.

آقاي فاراني ميخواهد مطابق طرح خود اتحاد يک جنبش ملي و دمکراتيک (چپ) را بوجود آورد و «در پيشاپيش اپوزيسيون سياسي-اجتماعي گسترده ظاهر گشته و حتي بخشي از وظائف دولت را که سياست ننواليايست از دولت حذف کرده به دوش گرفته و قدرت مردمی را با بسيج مردمی و شرکت فعال مردم از پائين اعمال نمايد» اين صاف و ساده در خدمت اشغالگران برهبري امريکا قرار گرفتن است و به شيوه نا درست حل تضاد عمده است.

آقاي فاراني ميخواهد در زير چتر حمايت اشغالگران هر کاره شود. طبعاً بايد براي اشغالگران و دولت، بي آزار و بي خطر باشد تا وي را بپذيرد و به اپوزيسيون سياسي-اجتماعي اش هم ضرري نرساند، در غير آنصورت کار اش زار مي شود. بد

ترین و خطرناکترین اشتباه آقای فارانی در این است که راجع به ساختار دولت کرزی از خود بی توجهی نشان می دهد. دولت کرزی مجموعه از نیرو های جامعه است که در خدمت طبقات دارا که وسایل تولید و اختیارات توزیع تولید را در دست دارند می باشد نمی گذارد بطور یکسان و عادلانه همه طبقات شامل جامعه از آن استفاده ببرند. این دولت البته که از طرف قوای اشغالگر حمایت می شود زیرا منافع شان با هم یکسان می باشد. آقای فارانی می خواهد ما را قانع سازد که دولت می خواهد برای مردم کار کند و امریکا هم برای همین منظور آمده است، ولی این کار را یک بخشی از نیرو های داخل دولت که آقای فارانی آن بخش را تنظیمی، طالبی، مافیائی وان جی او ئی می گوید، مانع می شود و باید تلاش نمود که اپوزیسیون سیاسی-اجتماعی، جای این نیرو ها را اشغال کند. البته مطابق طرح تسلیم طلبان سامانی و یا هم طرح اصلاح طلبان در امریکا به نمایندگی مسکین یار. چنانچه به صراحت می نویسد: «با افتادن وظائف حذف شده دولت در چنگ درنده مافیای ها، ان جی او ها، تنظیم ها و طالبان اکنون مردم بلا کشیده به گروگانهای آنها تبدیل شده و عرصه زندگی هر چه تنگتر گردیده است. در بین زمینه میتوان با سازماندهی مردم در همه عرصه ها آنها را از چنگ این درندگان قدرت بیرون نموده در خدمت سیاست رفاه، دموکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی قرار داد.» در موجودیت اشغالگران چطور ممکنست به این ایده آل ها رسید؟ آنها آرام و به صورت مسالمت آمیز و بی درد سر.

تحلیل آقای فارانی «نیاز زمان...» هر چه را در بر گرفته راجع به امپریالیسم، «تضاد های اساسی»، مقاومت و مبارزه نسل پیشین، جنبش ملی-دمکراتیک (چپ) و اشتباهات شان و.... ولی یک چیز بسیار مهم و اساسی را نگفته که کشور زیر اشغال قرار دارد و یک دولت مزدور بر سر اقتدار است. یا باید اشغال و تجاوز را قبول نمود و زیر چتر حمایت شان قرار گرفت و یا هم بر ضد شان به مقاومت و مبارزه پرداخت، راه سومی وجود ندارد. و من عقیده دارم که تضاد عمده در افغانستان بین مردم افغانستان و اشغالگران به رهبری امریکا میباشد و باید در قدم اول برای حل همین تضاد کوشید.

خط حرکتی آقای مسکین یار که خود را اصلاح طلبان می نامد؛ عقیده دارد که کرزی شخص بد خواه ملت نیست، آدم وطن پرست و مردم دوست است ولی کار آزموده نیست، بی تجربه است، آگاهی و معلومات ندارد در اداره اش خلاء موجود است. به گفته فارانی صاحب، وظایف نئولیبرال ها حذف گردیده، و باید تکنوکراتها را در آن جای داد و هدف از اصلاح همین است که باید بعضی ترمیمات و اصلاحات صورت بگیرد. باید به سناتور های امریکائی و سنیت دیپارمنت در تماس شد که چاره ی را بسنجند.

این است فعالیت های چشمگیر این سه جریان که آقایان فارانی، ویس ناصری، مسکین یار و تسلیم طلبان سامانی با تغییر کلمات؛ ولی طرح مشابه یا گفته میتوانیم هم سان (چون در قطعنامه ایسن همه ای شان آنها را به اتفاق آراء پاس کردند)، موضعگیری نموده اند.

سوال: شما در صحبت خود در اشاره به نوشته آقای فارانی که به غلط از چند تضاد اساسی یاد نموده بود بدون توضیح منظور وی به تضاد عمده جامعه افغانستان اشاره نمودید، لطف نموده منظور آقای فارانی از این طرز صحبت را روشن سازید؟

جواب: وقتی در نوشته «نیاز زمان...» خود آقای فارانی از تضاد های جهانی صحبت می کند، فرق تضاد های عمده و اساسی را نمی شناسد، نمی گوید که در افغانستان کدام تضاد عمده است و برای حل آن باید از چه شیوه پیش رفت. وقتی می گوید تضاد اردوگاه سوسیالیستی و امپریالیستی وجود ندارد، درست می گوید؛ ولی باز هم زور زده تا برای گفته خود چیزی پیدا کند و این تضاد را در کشور های امریکای جنوبی در دولت های شبه سوسیالیستی و امپریالیسم می دانند که درست است ولی در کشور خود که زیر اشغال قرار دارد، از موجودیت تضاد عمده چشم پوشی می کند.

سوال: انگیزه براه انداختن این حرکت ها آنها در یک وقت، چه باید باشد؟

جواب: کنفرانس بن و پلتفرم آن مورد قبول این حرکت ها بوده و هست. ممکن بعضی شان گلايه داشته باشند، مثل امروز که میگویند که به عوض تنظیم ها ما حاضر هستیم این وظایف را بدوش بکشیم، ولی با گذشت شش سال مردم دیدند که کاری انجام نگرفت. همین نیرو های خارج نشین از وضع شاکي و نا آرام هستند. طیف وسیع نیرو های داخل کشور و بیرون مرز ها برای دوام این حالت حوصله ندارند و برای خود مواضع حرکت سیاسی را، جستجو می کنند. برای اینکه این نیرو ها را آرام کرده و برای دولت و اشغالگران وقت کمائی شود، باید دست غیب از جائی در کار باشد که مصارف جلسات، سفر ها و شب نشینها را بر ذمه بگیرد که آنها بهتر بتوانند کاری را از پیش ببرند. البته یاد آور باید شد که این چوب اتهام بر سر هر کس حواله نشود و دور از انصاف است، ولی تجارب بما آموخته است که همچو کیسه های خلیفه و دست های غیر مرئی، همیشه در کار بوده اند. وزارت دفاع امریکا در سال گذشته مبلغ کلانی در حدود بیست ملیون دالر بودجه را برای تبلیغات در بین افغانها که به نفع سیاست امریکا باشد، وضع نمود. این کار را در بین نیرو های فعال ولی فروخته شده کشور های دیگر هم میکنند. من بیاد دارم که از نیمه اول سالهای ۹۰ همین نیرو ها در آلمان و هالند کنفرانس ها و سمینار های پر مصرفی را، دائر کردند و همین نیرو هابه رهبری شورای دموکراسی و تسلیم طلبان سامانی بین شان لول میخوردند. وقتیکه اشغال تکمیل شد و فاجعه تا امروز دوام یافت، باز همان مار ها از آستین ها، برآمده اند.

و انگیزه دیگر که آنرا باید جدی گرفت در ارتباط با اوضاع ایران است. امریکا می خواهد که افغانها با طرحهای مشابه و سیاست های همگون و بی ضرر برای شان به زیر یک سقف بروند، نه اینکه از هم جدا باشند و هم اینها زننه باشند سنگینتر در مقابل مخالفین چه به سویه بالقوه یا بالفعل اشغال و تجاوز. یکی از وظایف شان ممکن است این باشد که جور آموختن طالبان با دولت مزدور از این مجری هابه سمع افغانها رسانده شود و به حیث یک ضرورت معرفی شود تا امریکائی ها بتوانند بر خورد با ایران از آنها بطور مؤثر تری کار بگیرند.

سؤال: مؤقف سازمان ملي دموکراتیک آوارگان افغانی در قبال این جریانات، چه است؟

جواب: سازمان ملي دموکراتیک آوارگان افغانی قبل از حمله امریکا و اشغال افغانستان میخواست با بر پا نمودن یک مظاهره در یکی از شهر های آلمان بر ضد سیاست های امریکا زیر نام «مبارزه علیه تروریسم»، مؤقف خود را به نمایش بگذارد، ولی مقامات مسئول آن شهر به این بهانه که مردم از بابت واقعات نیویارک عصبانی اند و ما شما را حفاظت کرده نمی توانیم، اجازه مظاهره را ندادند سازمان در برابر کنفرانس بن از خود موضع درست و اصولی داشت و اعضای سازمان در آنزمان با شرکت فعال خود در مقر جلسه، مخالفت خود را اعلان نمود و به تعقیب آن تا امروز، مؤقف یکسان و خلل ناپذیری را دنبال می کند، مبنی بر اینکه کشور ما زیر اشغال است، دولت افغانستان یک دولت مزدور و بی اختیار است و منطقاً باید مجموعه از نیرو های سر سپرده به امپریالیست ها و ضد مردمی باشد و تنها راه راندن رهنان اشغالگر و دولت مزدور مبارزه مسلحانه مردم افغانستان که دارای خصلت ملي و انقلابی باشد است. اشغالگران بهریری امریکا و مرتجعین برای مردم افغانستان راه دیگری را بحیث بدیل کار آمد و قابل باور نگذاشته اند و مردم را نمی شود به نام چپ و ملي و دموکراتیک فریفت. این ممکن نیست که نیرویی هم ملي باشد و هم طرفدار اشغال، هم چپ باشد و هم طرفدار دولت کرزی، هم دموکرات باشد و هم با بدترین و سیاهترین نیروی فاشیست جهانی همکار و عساکر آنرا بی خطر شمرد.

موضع ما از اول برای همه بدون اگر و مگر صاف و ستره، واضح و آشکار است. پشت احزاب اسلامی و شورایی نظار نرفتم، به خاد و دولت «خلق»-پرچمی تسلیم نشدیم، در کودتا ها اشتراک نوردیم و به امپریالیست ها و اشغالگران چشم طمع ندوخته ایم. این همه را نکرده ایم، ولی در سنگر دفاع از منافع مردم ایستاده ایم، سیاه را سیاه و سفید را سفید می گوئیم. اینست موضع سازمان ملي دموکراتیک آوارگان افغانی در قبال تحرک های سیاسی نیرو های وارد صحنه جامعه افغانستان.

از اینکه دقایقی از وقت تان را به جواب به سوالات من اختصاص دادید از شما سپاسگذارم. در این نشست مسائل زیادی به بحث گرفته شده و توضیحات مفید و قناعت بخشی را ارائه نمودید؛ ولی بسا موضوعات قابل دقت به بحث گرفته نشد. امید است در آینده نزدیک چنین فرصتی مساعد گردد تا شنونده صحبت های مفید و ارزنده شما باشم.

ن. «رزم» گزارشگر «سازمان...»

اکتوبر ۲۰۰۷